

آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره پنجم
آرودی ماه ۱۴۰۳ ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۹

۲۰۹

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره پنجم
آرودی ماه ۱۴۰۳

Ayeneh-ye- Pazhooresh

Vol.35, No.5 Dec 2024 - Jan 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

209

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

چاپ نوشت (۱۶) | نسخه شناسی مصاحف قرآنی (۲۱) | کرامات و احوالات
غریبه | امکان سنجی استفاده نفسییر عیاشی از کتاب القراءات سیاری |
سفرنامه های به زبان اردو درباره ایران | آینه های شکسته (۶) | چند اطلاع
تراثی درباره حیات علمی عالم و ادیب امامی | اشعار تازه یاب از شاعران
دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر (۲) | برهان المسلمین | پیک
معتمد | نامه ای از محقق طوسی و بحثی لغوی درباره یک عبارت |
خراسانیات (۲) | یادداشت های لغوی و ادبی (۲) | نقد تصحیح دیوان امیر
عارف چلبی | طومار (۸) | تکملة اللطائف و نزهة الطرائف (متنی فارسی از
سده ۵ ق) | گشت و گذاری در «میراث ادیبان شیعه» | طلوع و غروب یک
نشریه | نگاهی انتقادی به کتاب الفصوص فی علم النحو و تطبیق
قواعد علی النصوص | **نکته، حاشیه، یادداشت**

پیوست آینه پژوهش | سبک کار مورخان حرفه ای در تاریخ نگاری اسلامی پیش از عصر تألیف

مجید جلیسه | مرتضی کریمی نیا |
رسول جعفریان | امیرحسین
خوردوش | ایلا عبیدی | حیدر
عیوضی | رسول جزینی | زقیه
فراهانی | امیرحسین آقا محمدی |
سید محمدحسین امید | امید
میلاد حسینی نژاد | آریا طیب زاده |
میرافضی | علی سیدعلی
ایمانی | پرینسا سیدعلی
مریم شیرازی | جواد آسہ | علیرضا
خرایی | آریا طیب زاده |
سپهر رمضانپور | صفوانی

پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر (۲)

از محمدعلی فروغی سیاستمدار تا محمدعلی فروغی شاعر

رقیه فراهانی

| ۲۳۵ - ۲۴۴ |

۲۳۵

آبینه پژوهش | ۲۰۹

سال ۳۵ | شماره ۵

آذر و دی ۱۴۰۳

چکیده: محمدعلی فروغی (۱۲۵۶-۱۳۲۱) که عموماً با وجهه سیاسی اش شناخته می‌شود، در حوزه فلسفه، تاریخ و ادبیات نیز فعالیت داشت و از او آثاری در این زمینه‌ها به جا مانده است؛ با این حال کمتر کسی است که فروغی را با عنوان شاعر نیز بشناسد. با بررسی نشریه «تربیت» که پدر محمدعلی، یعنی محمدحسین فروغی منتشر می‌کرد، سه شعر از محمدعلی فروغی درج شده است که این مقاله متن کامل آن اشعار را دربر می‌گیرد. وزن و قافیۀ صحیح این اشعار نشان از آن دارد که او کاملاً با شیوۀ شاعری آشنا بوده است؛ اما اینکه چرا وی به شاعری ادامه نداده است، مجال دیگری می‌طلبد.

کلیدواژه‌ها: شعر، شعر دوره مشروطه، محمدعلی فروغی.

Newly Discovered Poems by Qajar Era Poets Based on Periodicals of that Time (2)

From Mohammad Ali Foroughi the Politician to Mohammad Ali Foroughi the Poet

Roghayeh Farahani

Abstract: Mohammad Ali Foroughi (1877-1942), widely known for his political career, was also active in philosophy, history, and literature, leaving behind several works in these fields. However, few people recognize Foroughi as a poet. By examining the *Tarbiat* magazine, which was published by his father, Mohammad Hossein Foroughi, three poems attributed to Mohammad Ali Foroughi have been found. This article presents the complete text of these poems. The accurate meter and rhyme of these verses indicate that he was well-versed in the art of poetry. However, the reasons behind why he did not continue his poetic endeavors remain a subject for further investigation.

Keywords: Poetry, Constitutional Era Poetry, Mohammad Ali Foroughi.

همان گونه که در مقاله نخست اشاره شد، این مقاله به اشعار به دست آمده از محمدعلی فروغی ذکاءالملک اختصاص دارد. این مقاله به هیچ‌یک از وجوه شناخته شده شخصیت محمدعلی فروغی، اعم از سیاستمدار، متفکر اجتماعی، ادیب و... مرتبط نیست؛ بلکه در پی آن است که محمدعلی فروغی را به صورتی جامع‌تر از آنچه در برخی منابع موجود در این باره آمده است، به عنوان شاعر معرفی کند.

همان طور که می‌دانیم، محمدعلی فروغی دردشتی، مشهور به ذکاءالملک (۱۳ تیر ۱۲۵۶ ش - ۵ آذر ۱۳۲۱ ش) فرزند محمدحسین فروغی، در تهران زاده شد. او فردی ملی‌گرا، تجددخواه، روشن‌فکر، مترجم، ادیب، سخن‌شناس، فیلسوف، تاریخ‌دان، روزنامه‌نگار، سیاست‌مدار و دیپلمات بود که پس از درگذشت پدر، لقب و شغل او را به دست آورد. فروغی نقش مهمی در تأسیس دانشگاه تهران و بنیادگذاری فرهنگستان ایران داشت. او در انجمن آثار ملی نیز فعالیت داشت و برای حفظ و نگهداری آثار تاریخی ایران تلاش می‌کرد. تصحیحاتی در آثار ادبی نیز انجام داد. مشهورترین تصحیح او تصحیح کلیات سعدی است. تألیفات متعددی نیز در زمینه‌های تاریخ، اقتصاد و حقوق داشت. فروغی فعال و مبارز در دوران انقلاب مشروطه در ایران بود. در دوران پس از جنگ جهانی اول، عضو هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ و نیز عضو جامعه ملل بود. در دوره قاجار، چندین بار به عنوان وزیر، دو بار به عنوان نماینده مجلس شورای ملی و یک بار به عنوان رئیس دیوان عالی تمیز (دیوان کشور) فعالیت کرد. پدرش به عنوان مدیر دارالترجمه و مترجم زبان‌های عربی و فرانسه در وزارت انطباعات خدمت می‌کرد. همچنین پدر بزرگ او، محمد مهدی ارباب اصفهانی، از بازرگانان معتبر اصفهان بود که در زمینه تاریخ و جغرافیا بسیار آگاه بود. محمدعلی فروغی در دوران حکومت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به سبب دوستی و همفکری با میرزا ملکم خان و دیگر متجددان تحت تعقیب بود، اما با تأسیس روزنامه تربیت توانست افکار تجددخواهانه خود را بیان کند (نک: بامداد، ۱۳۵۷: ۳/۴۵۰-۴۵۱؛ افشین‌وفایی و فیروزیان، ۱۴۰۱: ۱۹-۲۵).

باری؛ نویسنده ضمن بررسی اشعار مندرج در نشریات دوره قاجار، در نشریه تربیت به سه شعر دست یافته است که با توجه به متن مندرج پیش از اشعار، مشخص می‌شود این سه شعر از آن محمدعلی فروغی است. وزن و قافیه صحیح این اشعار نشان می‌دهد که

فروغی با شیوه شاعری آشنایی کامل داشته است. در ادامه این سه شعر به ترتیب ثبت در نشریه تربیت درج شده‌اند. نکته شایان توجه اینکه، هر سه شعر در مدح حضرت صاحب‌الزمان و به مناسبت روز میلاد آن حضرت سروده شده است. خود محمدعلی فروغی نیز در یکی از این اشعار به این امر اشاره می‌کند که اگرچه اشعار خود را درخور پیشگاه صاحب عصر نمی‌داند، هر سال به مناسبت میلاد آن حضرت، چند بیتی می‌سراید تا به عنوان مادح او و خاندانش در نظر گرفته شود:

نبود به صدهزار دلیل و هزار وجه اشعار بنده درخور آن فرخ‌آستان
لکن برای عرض خلوص و عقیدتی هر ساله چند بیتی گویم به این لسان
این فخر من بس است که گویند اهل دل «ابن ذکا» ست مادح آن پاک‌خاندان

شعر نخست در شماره هفتم سال یکم تربیت و در تاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۱۴ق، برابر با ۲۸ ژانویه ۱۸۹۷م. و در صفحات ۳-۴ مندرج است:

... قصیده‌ای است در مدح حضرت حجة الله صاحب‌الزمان و خلیفة الرحمن عجل الله
تعالی فرجه، از نتایج افکار میرزا محمدعلی خان ابن ذکاء الملک:

صولت دی، مهابت بهممن
داد سرما به باد رونق باغ
شعله آتش زمستان زد
گلشن مشتعل در آن آشوب
نه ضمیران بماند نه سوری
شاخ بی‌برگ و بی‌نوا مانده
از پس آنکه بود از گل پر
آفتاب آن قدر نمی‌تابد
از برودت عجب مدار اگر
وای بر حال خستگان فقیر
یاد فصل بهار و آن ایام
یاد آن مشک‌بیزی ریحان
یاد آن سبزه‌ها که می‌پوشید

هیچ دانی چه کرد با گلشن؟
برد خشکی برف آب چمن
خویشتن را به خرمن سوسن
گشت از شعله ثانی گلخن
سوخت یک باره جمله را خرمن
جای بلبل گرفته زاغ و زغن
گشت پربرف کوه را دامن
که کند نصف خانه را روشن
شود از سنگ سخت تر روغن
بستگان کمند و بند محن
یاد گل یاد لاله یاد سمن
و آن همه طوره‌های مستحسن
پرنیان جامه‌ها به دشت و دمن

بوستان‌ها ندانم از چه کنون
دلگشایی طلب بباید کرد
دلگشامی رسد درین هفته
حضرت صاحب‌الزمان که بود
مظهر کردگار و مهبط علم
ملجأ و مرجع صغیر و کبیر
علم عدل و راییت انصاف
گوهری آن چنان که سینه اوست
گوهرش خواندم و خجل گشتم
معذرت را یکی سخن گویم
گوهر است او ز معدنی که بود
به رسول و بتول نسبت او
گوهر احمدی چو بنماید
زنده گردد دوباره پیکر دین
کارها را نظام نو آید
حدّ من نیست مدح آن سرور
قصد من عرض چاکری باشد
زو جهان باد خرم و زنده
مهر او در روان «ابن ذکاء»

تنگتر گشته است از دل من؟
مایه خرمی و دفع حزن
عید مولود حجة ابن حسن
آسمان نعم سپهر منن
باعث صحت اصول و سنن
راحت جان ساکن و مسکن
گوهر شاهوار سنگ شکن
در علم قدیم را مخزن
چه کنم نطق چون بود الکن؟
گر بود هیچ عذر خواه سخن
خاک او کحل چشم در عدن
نسبت گوهر است با معدن
باز زینت دهد زمین و زمن
شرع را روح دردمد به بدن
از پس این همه فتور و فتن
کار انجام نیاید از ارزن
نه در نعت و منقبت سفتن
تا به جان زنده است و خرم تن
آن بود شمع و این به جای لگن

شعر دوم در شماره پنجاه و هشتم سال دوم تربیت، به تاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۱۵ ق مصادف با ۲۰ ژانویه ۱۸۹۸ م و در صفحات ۳-۴ آمده است:

قصیده ذیل را نیز فرزندى، محمدعلى، به نظم آورده و مطابق سن و حال خود بد نگفته است. امید که مقبول آن درگاه افتد:

کمتراز نور نیست اینک نار
در هوایی چنین که می بینی
قصه نار دلکش است امروز
آتشی خادما، بیا و بیار
نور را هل؛ یکی بگو از نار
صحبت از نور کن به فصل بهار

تاسرا و هوا به این سردی ست
نار موسی ش خوان و آور زود
نار در دی اگر شود خاموش
در زمستان چونار روشن نیست
می نبینی چگونه صولت برد
فقرا را به ناریاری کن
نار همواره نیست مظهر خشم
در زمستان سخت نار افروز
نار باشد وسیله گرمی
نار باید که خام پخته شود
نبرد از چه بار منت آن
هست آثار نار بی حد و مر
گرمی جشن صاحب الامر است
نار و نور و نمود و بود، همه
حجة ابن الحسن که باشد ازو
مهدی هادی آن که درگه او
دل پاکش چو بحر گوهرزای
مختصر؛ شرح صدر او باشد
عین عونش علاج هر علت
فیض او عام و لطف او شامل
اولین جدّ امجدش باشد
هم ز آبء باکرامت اوست
صاحب العصر والزمانا، من
گرچه خود دهر را ندانم چیست
سوء رفتار را همی بینم
لیک دانم که روز غیبت تو
به ظهور ار کنی شتاب، سزد
ای سر هستی و دل عالم

شعله نار به ز آب انار
نار نمود نام آن مگذار
نزیسد در دیارها دنیار
هست گیتی به چشم مسکین تار
برده از پیکر نزار قرار؟
تاتورا نور فیض گردد یار
سخط و قهر واحد قهار
تا ببینی به رحمت دادار
گرم نار را تو کم مشمار
این چنین تحفه را تو خوار مدار
زر چو خالص کند ز نار عیار؟
باز گویم یکی از آن آثار
پس بود نار مطلع الانوار
برخی عید سید سالار
نور را قدر و نار را مقدار
هست آن سوی گنبد دقار
کف رادش چو ابر باران بار
معدن العلم و مخزن الاسرار
خاک راهش شفای هر بیمار
فضل او بیش و جود او بسیار
خواجۀ کون، احمد مختار
اکرم خلق حیدر کرار
چه سرایم ز دهر دون هنجار؟
در چه کار است و با که دارد کار
می ندانم ز کیست این رفتار
شب تار است و کار عالم زار
که سقیم است رای و فکر فگار
سری از جیب غیب بیرون آر

تا پس از برد، ورد آید و باغ
دوستان تو را بود چون ورد
دشمنان تو را ز برد و ز درد
بود و باشد همیشه «ابن ذکاء»
من به هر سال شاعرم یک روز
شعر مدح توام دثار و شعار
شود آراسته چو روی نگار
دائماً تازه طلعت و رخسار
باد پیوسته زحمت و آزار
از نوال تو شاد و برخوردار

سومین شعر نیز در شماره صد و هفتادم از سال سوم تربیت که در ۱۷ شعبان ۱۳۱۷ق، برابر با ۲۱ دسامبر ۱۸۹۹م چاپ شده است، در صفحه چهارم درج شده است:

قصیده ذیل را فرزندى، محمدعلى (میرزا محمدعلى خان ابن ذکاء الملک) در موقع عید مولود مسعود حضرت حجة الله، امام عصر، صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه به نظم آورده، گوید:

چون از قرینه بر سر مهر است آسمان
چندی مگر ز خشکی سال گذشته ابر
باران علی التوالی و جوها ز هر طرف
زان پس هوا مساعد و ارباب کشت و زرع
برف است و کوه و دشت و زراعت چنان که دل
تا خشک لب نباشد غمگین برای آب
شش ماه بلکه افزون از محنت غلا
هر جا دلی ز وحشت و اندیشه مستمند
مهر ندیده کین شده از طبع منقلب
نقمت ز ناسپاسی مردم گران رکاب
کشتند تخم محنت و شد سبز و داد بر
آخر به جان رسید چو مسکین مبتلا
دریای لطف و رحمت دادار موج زد
این جود ابر بود و عطای خریف؟ نه
بخشنده حجة ابن حسن، مصدر منن
امسال از بهار گرو می برد خزان
شرمنده گشته بود شب و روز خوی چکان
چون اشک چشم عاشق مهجور شد روان
گرم شیار و تخم و ازین حال شادمان
خواهد چنان و دیده کسی کمتر آن چنان
تا بینوا نگردد دل تنگ بهر نان
بودند بستگان کمند عنان توان
هر سو تنی ز خشیت هر روزه ناتوان
سود نخورده گشته ز بی مایگی زیان
نعمت ز بدخیالی یاران سبک عنان
حرمان و غصه، درد و بلا، رنج بی کران
وز حد گذشت زحمت و اندوه خسته جان
ورنه عمل همان و عمل دار هم همان
پس از که بود؟ از کرم صاحب الزمان
سلطان صد هزار جهان، شاه انس و جان

مولای خافقین که سیم اناملش
زو برقرار عالم امکان و حضرتش
با درگهش نگویم از روضه بهشت
در سایه اش چه پروا از نور آفتاب؟
مولود او که عید سعید مهان بود
اما ظهور حضرت او را ز کردگار
نبود به صد هزار دلیل و هزار وجه
لکن برای عرض خلوص و عقیدتی
این فخر من بس است که گویند اهل دل

جاری کند به خاک امل رود زرفشان
مختار لامکان بود و مالک مکان
با گوهرش نبینم در گنج شایگان
دور از درش چه حاصل از ساحت جنان؟
تاج سعادت است و بود بر سر جهان
درخواست می کنیم همی با دل و زبان
اشعار بنده درخور آن فرخ آستان
هر ساله چند بیتتی گویم به این لسان
«ابن ذکا» ست مادح آن پاک خاندان

جز این ها، در تهران نامه، این شعر به محمد علی فروغی نسبت داده شده است:

رفتگی به فرنگستان در مدرسه ها ماندی
ناخوانده ز دفترها جز قصه ظلم و جور
زان خلق شرار آسا و آن خوی روان فرسا
چون آتش و چون طوفان غیظ تو نشد ساکت
هر شر که توانستی، قصداً تو به پا کردی
شد حاصل آن اضرار آزار دل اغیار
تکیه بودش بر باد آن را که تو ملجایی
از دست تو گریانم هر شب به مثل چون ابر
ای از همه وحشی تر، روح و جسد بربر
گر نام مصتف را استاد ندانستی

ای کاش نمی رفتی وین درس نمی خواندی
ای جهل مرگب، چون از علم سخن راندی؟
در مملکت ما نیست یک دل که نرنجاندی
تا خیمه نیفکندی تا خانه نسوزاندی
هر فتنه که می خوابید عمداً تو نخواستی
هر تخم که پاشیدی هر بذر که افشاندی
باشد ثمرش بیداد شاخی که تو بنشانندی
وین طرفه که یک روزم چون باغ نخواندی
تو نفس تمدن را یک مرتبه میراندی
اطفال دبستان را دیگر به چه ترساندی؟
(شفق، ۱۳۷۷: ۲/ ۸۳۳-۸۳۶)

نویسنده کتاب گرچه به منبع خود اشاره نکرده است، حدس قریب به یقین این است که به تذکره شعرای معاصر اصفهان، نوشته مصلح الدین مهدوی استناد جسته است. از دیگر سو، مهدوی نیز ذیل مطلب خود سندی را ذکر نکرده است. به هر روی، مشخص

نیست این ادعا از کجا سرچشمه گرفته است؛ زیرا این شعر در دیوان محمدحسین فروغی، ص ۳۵۲-۳۵۳ آمده است، اما با توجه به اینکه دیوان محمدحسین فروغی توسط خود وی گردآوری و تنظیم نشده، این احتمال را که شعر مذکور از محمدعلی فروغی است و نه از پدر وی، با قطعیت نمی توان رد کرد.

مقاله سوم به اشعار تازه یاب از محمدعلی عبرت اختصاص خواهد داشت.

منابع

- افشین‌وفایی، محمد، مهدی فیروزیان (۱۴۰۱) نامه‌های محمدعلی فروغی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بامداد، مهدی (۱۳۵۷) شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۳، تهران، زوّار.
- میرزا محمدعلی خان ابن ذکاء‌الملک، تربیت، س ۱، ش ۷، ۲۴ شعبان ۱۳۱۴ ق، ۲۸ ژانویه ۱۸۹۷ م، ص ۳.
- _____، تربیت، س ۲، ش ۵۸، ۲۶ شعبان ۱۳۱۵ ق، ۲۰ ژانویه ۱۸۹۸ م، ص ۳.
- _____، تربیت، س ۳، ش ۱۷، ۱۷ شعبان ۱۳۱۷ ق، ۲۱ دسامبر ۱۸۹۹ م، ص ۴.
- مهدوی، سید مصلح‌الدین (۱۳۳۴) تذکره شعرای معاصر اصفهان، [اصفهان]، کتاب‌فروشی تأیید اصفهان.
- شفق، مجید (۱۳۷۷) شاعران تهران، از آغاز تا امروز، ج ۲، تهران، سنایی.